



بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

|                               |                                          |
|-------------------------------|------------------------------------------|
| ۲.....                        | امر به معروف و نهی از منکر.....          |
| ۲.....                        | شرط دوم: انتفاء المفسده و عدم الضرر..... |
| Error! Bookmark not defined . | مرور گذشته.....                          |
| Error! Bookmark not defined . | نکته مهم.....                            |
| Error! Bookmark not defined . | بررسی ادله.....                          |
| Error! Bookmark not defined . | ادله عامه.....                           |
| Error! Bookmark not defined . | ۱. قاعده لاضرر.....                      |
| Error! Bookmark not defined . | بررسی صغرای قاعده.....                   |
| Error! Bookmark not defined . | جمع بندی.....                            |
| Error! Bookmark not defined . | نکته مهم.....                            |



## امربه معروف و نهی از منکر

### شرط دوم: انتفاء المفسده و عدم الضرر

#### دلیل دوم: نفی حرج

دلیل اول قاعده لا ضرر بود.

دلیل دوم نفی حرج است. بر اساس آنچه مسلم است و از قواعد حاکم فقهی است، اگر عملی مشتمل بر حرج و سختی خاصی شد، حکم آن مرفوع است. در اینجا نیز چنین است. اگر امرو نهی مشتمل بر سختی کثیره بشود، رفع حکم می شود.

جزئیات این مسئله را تکرار نمی کنم. همان چیزهایی که در ضرر جاری بود، در اینجا نیز چنین است. در حرج نیز گفته شده است این قاعده در جاهایی که شالوده‌ی آن حرج نباشد. مفروض در آن، حرج نباشد. مثلاً در جهاد و هجرت، قطعاً حرج وجود دارد. بعید نیست بگوئیم نسبی است. مثلاً در کوچ کردن سختی وجود دارد. باید از اهل و عیال جدا بشود. این مقدار مشمول لا حرج نمی شود. اما اگر حرج‌های بیشتری باشد، شاید شامل این دلیل بشود.

امربه معروف و نهی از منکر، ذاتاً دارای حرج نیست، ولی اگر هم باشد، یک حرج عرفی است که آن برداشته نمی شود ولی مازاد آن هر چه باشد برداشته می شود.

#### دلیل سوم: عدم المفسده

دلیل سوم، عدم المفسده است. در بحث مفسده بر خلاف حرج و ضرر، دلیل لفظی نداریم. اما از مسائل واضح است که بر اساس قانون تراحم است. با شم فقهی نکاتی را می دانیم که نباید بعضی موارد اتفاق بیفتند. از سویی با تمسک به قاعده تراحم، اهم و مهم می کنیم. ممکن است به خاطر امربه معروف و نهی از منکر، کسی لجبازی می کند که برای جامعه مشکل ایجاد می کند. گاهی نیز فسادهای معنوی دارد مثلاً موجب ضلالت‌هایی می شود. خیلی از وقت‌ها می دانیم که شارع این را اهم از امربه معروف و نهی از منکر می داند. این نیاز به ادله لفظی ندارد. این یک دلیل عقلی است. این بحث از منظر اصولی، مباحث دقیق‌تری دارد.

#### دلیل چهارم: اضرار

دلیل چهارم اضرار است. اضرار به نفس و به غیر قبیح است. این نیز حکم عقل است.

در اینجا یک بحث داریم که اصل حکم عقل چیست؟ من این بحث را تکرار نمی کنم چون بارها در این مورد بحث کرده ایم.



ما در این بحث، قائل به تفصیل بودیم. در بعضی از ضررها این حکم وجود دارد. در آن مباحث، دو قاعده وجود داشت:

الف) قاعده‌ای که می‌گوید ضرر به خود و دیگران زن.

ب) قاعده‌ای که می‌گوید از خودت و دیگری ضرر را دفع کن.

اکنون باید ببینیم که نسبت این قواعد با امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ این نیاز به بحث باب تراحم دارد. اگر در باب تراحم برود، نیاز به حکم مکملی دارد. اینکه اضرار از امر و نهی اولی است. حکم عقل بر دفع ضرر معلق به جایی است که شارع در آنجا تصرف نکند. عقل محیط بر همه جا نیست. اگر شارع ضرری را تجویز یا امر کرد، بدین معنا است که حکم عقل را برمی‌دارد. این نفی حکم عقل نیست. باید درجه اضرار را با درجه امر و نهی بسنجیم. در این صورت ابتدا می‌بینیم که در امر و نهی اضرار عرفی وجود دارد یا خیر؟ اگر در جایی که ضرر وجود دارد باید اهم و مهم بکنیم تا ببینیم که چه کدام مقدم است.

## دلیل پنجم: آیه ۱۰۶ سوره نحل

آیه سوره نحل «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup> از آیات تقیه است. ارتداد در مقام قلب و اظهار لسانی، حرام است. فحوای آیه این است که اگر در کفر، دفع ضرری بود، می‌توانیم انجام دهید. یا به عبارت دیگر، توحید که مهم‌ترین رکن اسلام است، اگر ضرری در آن می‌شود، می‌توانید کنار بگذارید و اظهار کفر کنید. اگر اینجا چنین است، قطعاً کنار گذاشتن هر عمل دیگر جایز است.

## اشکال

این اولویت فی الجمله درست است. اما چیزی که در آیه آمده است، اکراه است. این اکراه نیز در حد قتل بوده است. اکراه یعنی ضرری که باعث از بین رفتن نفس می‌شود.

## جواب اشکال

جواب این است که قتل مورد آیه است، چیزی که در مدلول آیه است، کراهت است. کراهت نیز مصداق‌های زیادی دارد. اطلاق آیه انواع دیگر کراهت را می‌گیرد.

## اشکال به جواب



البته ممکن است بگوییم که توحید و ارتداد جایگاهی دارد که نمی‌توانیم مطلق اکراه را قبول کنیم. فلذا اکراه خاصی است. قدر متیقن آن نیز قتل است. در این صورت نمی‌توانیم مطلق ضرر را رافع امریه معروف و نهی از منکر بدانیم.